

درس‌هایی از آیت... مشکینی

مقدمه: در شماره قبل از درس‌های معلم بزرگ اخلاق و عرفان، حضرت آیه... مشکینی، مسئله اساتید تکوینی انسان و درس‌هایی که آفرینش بیواسطه به انسان می‌دهد، از نظر خوانندگان عزیز گذشت، در این شماره نمونه‌هایی از اشخاصی که درس‌های آفرینش را بخوبی آموخته‌اند و از آیات الهی به خوبی بند گرفته‌اند، از نظر خوانندگان عزیز می‌کنود.

آنوقت است که می‌فهمی آیا مناجات چیست اللهم
نَهْنِي لِيُزَكِّرَكَ فِي أَوْقَاتِ الْفَقْلِةِ چه جمله‌ای است از
دعای مکارم الاخلاق و چه دعای جامعی، مواظبت
کنید اقلاً هفته‌ای یکبار
خدا برای محبتت یک راه آسانی به من محبت
کن خدا را هم را دور مکن چون گناه کرده‌ام راهم را

آنها که درس‌های آفرینش را

زودیک کن چون گناه بخشی و غفور و رحیمی و
«اجعلني إلى محبتك سبيلاً سهلاً» تصور کنید تفکر
کنید برادران، خواهران، تامل کنید که موتور فکرتان
به راه بیفتد با خدا راز و نیاز کنید و در خواست کنید
که شما را دعوت کرده است اجابت کنید شما را
خواسته است به حضورش بپذیرد، این استادان -
استادان تکوینند، استاد‌های دیگر بنام استاد تشریح
داریم. آنچه از طرف انبیاء دیگر برای بشر آمده است هر
یک استادی است برای بشر این کودکانی هفتاد
ساله و هشتاد ساله این کودکانی انسانی دنیا همه
کودکند همه در - دبیرستان و دبستان انسانیت
مشغول تحصیلند تا کجا رسیده باشد «وأسرع اليك
في البارزين» میدانید این جمله معنایش چه هست و
اسرع اليك في المبارزين و یا و اسرع اليك في
البارزين»

پروردگارا به من آن لطف را آن عنایت را انجام
بده، که در این صحنه اسبوانی که در دنیایین
انسانها قرار دادی مسابقه میکند دوستان مسابقه
میکند در تکمیل اندیشه در تکامل روح در تکامل
نفسانیت خویش در انسانیت خویش، جهان میدان
است و تو در این میدان از سایر انسانها در مسابقه
عقب مانده‌ای در مسابقه‌ای دور افتاده‌ای در مسابقه
های بشرهای عقب مانده بندگان خالص خدا رفتند
«اویس قرن» شدند تو کجایی ای اسیر نفس ای
اسیر هوا ها ای اسیر شهوتها ای وای

بر ما که آنها رفتند و به جایی رسیدند و ما خالی،
دست ما خالی و اسرع اليك في البارزين، خدا
توفیقم بدهد که در این میدان مبارزه جلو بروم من
هم بشوم، ابانری، سلمانی، اویسی، مقدادی و امثال
اینها این مقامها را چرا آنها بردند جز به عمل، امید
است انشاء الله روح ما مقداری متوجه شود و از این
جمله «وأسرع اليك في البارزين» در روح ما
حرکتی ایجاد شود هرگاه من موفق میشوم به دعای
کمیل با تصور این جمله، خدایم شاهد است که
مبارزم از خودم مایوس میشوم چه میگوید «خدا»
سابقین رفتند و آنها گرفتند شهید شعری میگوید
این مرد بزرگ الهی، که روانش را اهدا بسوی الله

خواب است و من بیدار، من دارم تحقیق میکنم،
اینک از تحقیق خسته شدم بلند میشوم من بالله
رابطه پیدا میکنم و از مصادیق و بالاسحار هم
يستغفرون میشوم کجايند آنها که از مصادیق این
ایه باشند دوستان عزیزم، برادران من، این آیه چندان
مصادیق دارد؟ و بالاسحار هم يستغفرون» بنده
خالص من آن بنده ای هستم که در آن یک سوم آخر
شب بیاید به سراغ من در آن یک سوم آخر شب بیاید
با من صحبت کند، بیاید با من مناجات کند بیاید با
من حرف بزند حاجتش را پیش من بیاورد با من سخن
بگوید که با او سخن بگویم، مرا بطلبد یا الله بگوید
که من در - برابرش لیبیک بگویم کجايند آنها «این
الملوک من هه الله» بروید این انسانهای راه گم
کرده این بشر های بی ارتباط بالله، بخدا راه انسانیت
را گم کرده‌اید و فردا خواهید فهمید که چه از دست
داده‌اید لذت آنستکه روح با خدا باشد اللهم عوقنی
حلاوة محبتك اللهم عوقنی حلاوة مناجاتك چه
جمله‌ای است، زین العابدین با اشک چشمش به

علی (ع) در جمله‌ای می‌فرماید: نَبِّهْ بِالْفَكْرِ وَ
جَافٍ مِنَ اللَّيْلِ جَنِيكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ سَهْ جَمَلَهْ پَر
محتوی نبه بالفکر قلبک با تفکر این قلب خوابیده را
بیدار کن با فکر و دقت و تأمل این قلب مرده را زنده
کن و متنبه‌اش کن بیدارش کن جهان‌آورد در خواب
فرو میرد، بیدار شو که اگر دیگران بیدار نشدند تو
بیدار باشی نَبِّهْ بِالْفَكْرِ قَلْبَكَ وَ جَافٍ مِنَ اللَّيْلِ جَنِيكَ
گویا علت این را میخواهد بیان کند که اگر کسی
بپرد من چگونه بیدار میشوم راه بیدار شدن من
چیست؟ چکار کنم که قوه متفکره‌ام بکار بیفتد و
این موتور مغزی حرکت کند و آن شود که باید یک
انسان کامل باشد، جاف عن اللیل جنبک یک مقدار
از استراحت بدنی را باید بکاهی و این پهلوهایی تو
از رختواب و از لحاف و از جای نرم و گرم شب باید
دوری بجوید آنگاه که همه چشمها به خواب رفتند تو
بیدار شو، در مورد مرحوم خواجه نصیر الدین
طوسی میگویند پس از آنی که مطالعه را ادامه
میداد همه میخوابیدند همه شاگردها میخوابیدند همه

* و «وَالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یعنی بنده خالص من آن
بنده‌ای هست که در آن یک سوم آخر شب بیاید به سراغ من، در آن یک
سوم آخر شب بیاید با من صحبت کند»

خدایش عرضه میدارد: ای پروردگار مهربان ای
خدای بزرگ، من نان نمی‌خواهم، مسکن نمی‌خواهم،
مقام نمی‌خواهم، ریاست نمی‌خواهم، هیچ چیز لازم
ندارم، اللهم عوقنی حلاوة محبتك چه میگویم؟ درد
دل که را میگویم؟ ای پروردگار من حلاوت و
شیرینی محبت تورا می‌خواهم، «عوقنی حلاوة
مناجاتك» من شیرینی صحبت تو را می‌خواهم و
مناجات تو را می‌خواهم آری باید انسان از
تصوراتش بسوی تصدیقات عالیه برود باید فکر
کند و جاف من اللیل جنبک پهلوی های تو در
نیمه‌های شب از رختواب نرم و گرم دور بشود

مطالعه کنندگان میخوابند نیمه شب میشد او
مشغول مطالعه، گرم در مطالعه، میشد هی مطالعه
میکرد با سرانگشت، افکار عمومی را تحصیل
میکرد وارد مغزش میشد و از این دریافته‌ها لذت
میرد ناگهان بلند میشد و مینشست و می‌گفت: ای
ایر قدرتهای جهان، ای مترقین جهان، ای عیاشان،
جهان که تا نیمه شب و تا آخر شب خوردید و
رقصیدید و آشامیدید و خسته شدید و افتادید «این
للملوك من هه الله» لذت را نفهمیده‌اید ای
حیوانها بخواید که لذت را شما درک نکردید تحقیق
کردم، مطالبی را دریافتم و اینک همه چشمها در

میکند یعنی شهید دوم که یکسال عبادت کرد آنچنان که در تاریخش مینویسند یکسال شبها نخوابید، گفت در میان روایت دیده‌ام شب قدر در میان سیصد و شصت و چند شب یکی شب قدر است و معلوم نیست حتما یکی ماه رمضان باشد شاید در شبهای دیگر این شب نهفته شده است من احتیاطا یک شب

درس دوم

ب‌آموختند



تا به صبح همه سال را احیا میکنم تا آن مطلوب خدا را پیدا کنم یک سال شبها نخوابید و یک ساعت هم در میان ساعات شب قدر ساعت بزرگی است پس در هر ساعت یک دعا دارم یک حاجت دارم او را میخواهم یکسال شبها ماند و بعد حاجتش را گرفت آن چه بود خدا اجازه بده این روح من و این جان من در راه توبه شهادت برسد. «بارک الله» بین انسان چه آرزویی دارد چه آرزویی میکند و میرسد، تا آخر آنچنان شد که بدنش را هم پس از کشتن و بدار آویختن آتش زدند به بدنش بجرم اینکه انسانی است که به مذهب تشیع علاقه دارد شهادت مقامی است که ایشان گرفت، چرا؟ اینجوریم؟ چرا عقب مانده ایم؟ چرا راه نیرویم؟ چرا حرکت نمیکیم؟ از اساتید تشریح یکی انبیاء عظام است هر یک از آنها استادی است برای ما درسی اعطا میکنند و کتاب آنها کتاب آسمانی آنهاست که از این کتاب به ما می‌آموزند که این استاد هاست پروردگار همه اینها را در قرآن ابراز میکند

وَتَمَّ السَّبِيلَ سِرًّا، ثُمَّ أَمَاتَهُ فَقَعْرَهُ، فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ

ما این استادها را لازم داریم و در ذیل این سه آیه شریفه این جمله ذکر شده است.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» ببینید انسان و مطالعه و دقت کند به طعامش، و عن الصادق (ع) «قَالَ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى عِلْمِهِ مِنْ مَن يَأْتِيهِ» انسان باید ببیند دستور آتش از کجا میرسد استاد تشریحی اش کیست. انبیاء استاد تشریحی اند استادهای رسمی شما هم استاد تشریحی «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى عِلْمِهِ مَنْ مَن يَأْتِيهِ» استادی که روحش قوی است روحش ایمان دارد روحش تقوا دارد کمال دارد در نزد آن استاد بشنید، ای فرزند من جناب لقمان به فرزندش میگوید فرزندم ضاحم العلما برکتک: برو جهان را بگرد و همانند مرحوم محمد بن یعقوب کلینی اگر میشنید در آنطرف کره زمین یک استادی است چند تا روایت اهل بیت خوانده و یک کمال نفسی پیدا کرده از این سر به آن سر حرکت میکرد میرفت تا در حضورش بشنید و یک سخن را

که روح را پاک کند از او دریابد میگفت لقمان به فرزندش ضاحم العلما برکتک فرزندم برو نیکان را پیدا کن استادان صاف دل و عظیم پیدا کن و آنقدر نزدیکتر بشنید که زانویت به زانوهای آنها بخورد و از آنها استفاده کن تا مراحل از کمال را پیدا کنی تا سید مرتضی شوی تا سید رضی شوی، آن سید مرتضی «رضوان الله علیه» وزیر ابوسعید وزیر خلیفه قادر بالله است وزیر مریض میشود ظاهرا علاقه به اهل بیت دارد این وزیر در خواب میبیند علی ابن ابیطالب (ع) بالای سرش آمده نشست بالای سرش، میفرماید وزیر به علم الهی بگو بیاید بنشیند پیش تو و یک چند آیه برای تو بخواند ر تا تو خوب بشوی، آقا علم الهی کیه؟ فرمود علم الهی علی ابن الحسین سید مرتضی است به او بگو فردا بیاید بنشیند بالای سرت قرائت قرآن کند تا خوب شوی وزیر از خواب بیدار میشود میفرستد دنبال مرحوم سید مرتضی. سید مرتضی میاید سید مرتضی آقای علم الهی شما بنشیند اینجا قرآن بخوانید تا آنوقت اسم این مرد را بنام علم الهی کسی نگفته بود این میفرماید به من علم الهی نگو این لقب، لقب بزرگی است حاشا من نمیپذیرم، این لقب لقب من نیست نگو، میگوید جدتان فرموده است که نام تو علم الهی بشود باز ابا میکند به ما اگر یک حجت اسلام بگویند شاید رحمان تغییر پیدا بکند شاید خوشمان بیاید اگر لقب بزرگی به تو دادند اگر لقب عظیمی به شما برادران و خواهران گفتند شما از آن لقب خوشتان آمد برادر بی برده بگویم که مریضی اگر تعریف کردند و از آن تعریف خوشحال شدی بی برده بگویم که کودکی برو خودت را شفا ده و برو خودت را از این کودکی به بزرگی بکشان آری سید مرتضی میگوید به من علم الهی نگوید من چه هستم که این لقب عظیم را به من بدهند وزیر مینویسد خواهش میکند خلیفه نامه مینویسد خواهش میکند چون جدتان این لقب را به تو فرموده است باید بپذیری و او میپذیرد و این سید مرتضی است که مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی این مرد تحقیق این مرد علم این مرد فلسفه این مرد علوم مختلفه این مرد حساب، این مرد هندسه، این مرد کمالات انسانی و تقوای انسانی که مرحوم علامه به استادش محقق میگوید آقای محقق در قله نشستی و مرا به ایران فرستادی که در حضور آقای خواجه نصیرالدین باشم و از او علم فرا بگیرم و به او علم فرا بدهم علم بیاموزم، رقتم و برگشتم، به من میگوئی روزه بگیر تصفیه نفس کن چون رفتی به ایران و با عالم درباری نشستی و برخاستی و روح آلوده میشود، روزه بگیر تا تصفیه بشوی، آقای محقق، استاد عزیز، بخدا قسم من در این مدت مدید که در حضور خواجه نصیرالدین بودم با اینکه کارهای دولتی و ملی و کشوری بعهده این شخص بود و در دربار یک انسانی مثل هلاکو بودم من در این مدت نه فقط خلاف اخلاق و خلاف شرع ندیدم، مکروهی نیز من از ایشان ندیدم، یک چنین انسانی بقیه در صفحه ۷۲

*** اگر به ما یک «حجت اسلام» بگویند شاید روحمان تغییر پیدا کند، شاید خوشمان بیاید، اگر لقب بزرگی به تو دادند، اگر لقب عظیمی به شما خواهران و برادران گفتند، شما از آن لقب خوشتان آمد، برادر بی برده بگویم که مریضی اگر تعریف کردند و از آن تعریف خوشحال شدی بی برده بگویم که کودکی برو خودت را شفا ده و برو خودت را از این کودکی به بزرگی بکشان آری سید مرتضی میگوید به من علم الهی نگوید من چه هستم که این لقب عظیم را به من بدهند وزیر مینویسد خواهش میکند خلیفه نامه مینویسد خواهش میکند چون جدتان این لقب را به تو فرموده است باید بپذیری و او میپذیرد و این سید مرتضی است که مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی این مرد تحقیق این مرد علم این مرد فلسفه این مرد علوم مختلفه این مرد حساب، این مرد هندسه، این مرد کمالات انسانی و تقوای انسانی که مرحوم علامه به استادش محقق میگوید آقای محقق در قله نشستی و مرا به ایران فرستادی که در حضور آقای خواجه نصیرالدین باشم و از او علم فرا بگیرم و به او علم فرا بدهم علم بیاموزم، رقتم و برگشتم، به من میگوئی روزه بگیر تصفیه نفس کن چون رفتی به ایران و با عالم درباری نشستی و برخاستی و روح آلوده میشود، روزه بگیر تا تصفیه بشوی، آقای محقق، استاد عزیز، بخدا قسم من در این مدت مدید که در حضور خواجه نصیرالدین بودم با اینکه کارهای دولتی و ملی و کشوری بعهده این شخص بود و در دربار یک انسانی مثل هلاکو بودم من در این مدت نه فقط خلاف اخلاق و خلاف شرع ندیدم، مکروهی نیز من از ایشان ندیدم، یک چنین انسانی**

سقوط صدام ...

مستلزم آمادگی بیش از پیش و فداکاری و مسر است»

و آنگاه در قسمتی دیگر اضافه می کند «طی ۲۱ ماه نبرد، نیروهای مسلح ما برای دفاع از عراق در داخل خاک ایران جنگیده اند»

اینکه کنسوری مورد تجاوز برای دفاع از خاک خود صدها کیلومتر داخل خاک کشور مهاجم نبرد برای دفاع با آن بچنگد، از جمله هدفهای است که فعلا ما را برسر آن یعنی نیست

سخن اینجاست که اگر به این اسازده مطمئن می که ایران از تجاوز و طمع خود نسبت به خاک عراق دست برداشته و بخواهد داشت و این مسئله را نباید نصب العین قرار داد و باید انتظار داشت تا دشمن به داخل خاک شما تجاوز کند پس چرا نیروهای مسلح همچنان به دفاع از عراق در داخل خاک ایران ادامه نداده و سرزمینهای اشغالی را ترک میکنند؟

نکته جالب دیگر اینکه صدام در این خطی بر لزوم آمادگی بیش از پیش نیروها تکیه میکند و با توجه به اینکه صدام عادت دارد برای دفاع از عراق صدها کیلومتر وارد خاک کشور دیگری شود میتوان فهمید که این آمادگی بیش از پیش چیزی جز آمادگی برای تجاوز و حمله دوباره به ایران نیست. درباره اینکه صدام در ادعاهای مسلح طوسی و عقب نشینی نیروهای خود دروغ میگوید و اینکه تمام این تلاشهای دشمنانه کوششی است برای نجات رژیم رو به زوال او سخن به فراوانی میتوان گفت و مجال نیست تا بحث را پیش از این طوسی کنیم. اما برای نکته دیگر باید تاکید نمود که جمهوری اسلامی برای یکسره کردن کار صدام باید هر چه سریعتر حمله نهائی را ایجاد داده و علاوه بر پاکسازی کامل سرزمینهای مسن اسلامی از وجود مزدوران بعثی، مبارزه و جنگ را تا آزادی مردم عراق و برقراری یک رژیم مردمی و اسلامی در آن کشور ادامه دهد.

و در این راه نیز اعتمادی به تبلیغات زهر آگین و کینه توزانه استخبار جهانی را محافل وابسته بدان نداشته باشد. چرا که مگر آنها تا بحال از هر چه توطئه علیه جمهوری اسلامی از دستشان برآمده کوتاهی کرده اند که بخواهیم از تبلیغات آنها واهمه ای داشته باشیم؟ ما در سرنوشت فردای منطقه کارهای فراوانی داریم که باید انجام بدهیم و فو و فو و فو بهیچ رو به صلاح مردم ما در منطقه نیست. حملات ما باید چنان سریع و برقی است باشد که قدرت هر گونه تفکر و حیل و دوباره را از دشمن سلب کند. اگر بگوئیم که در انجام آخرین عملیات سرنوشت ساز و نهائی قدری هم تعلل و کوتاهی کرده ایم شاید گزاف نگفته باشیم. و شاید اگر این حمله اندکی سریعتر انجام یافته بود، امروز اسرائیل به خود جرئت نمی داد

شهدای همیشه زنده

و گمنا می شهید می شوند. اسامی دیگر شهدای جهادگر در عملیات اخیر بدین شرح است:

شهدای جهادسازندگی بهمان: شهید عینی معتقد - محمد خوشنودی - محسن عوضیان - سید خلیل حسینی زاده.

شهدای جهاد سازندگی تهران: شهید سید داود مدنی - محمد حسین مهدوی - و شهید فریدون سکوند از جهاد سازندگی شوش - شهید اسماعیل ولایت از جهاد سازندگی شیراز - شهید سید هاشم زاهد عضو جهاد سازندگی مازندران - شهید اکبر باوری عضو دفتر مرکزی جهاد سازندگی و شهید مجید اعتماد سعید.

آنهائی که درسهای

است خواجه نصیرالدین طوسی وقتی شروع پدرس میکند وقتی نام از سید مرتضی میاورد میگوید «قال سید المرتضی صلوات الله علیه» سید مرتضی سلام الله علیه چنین میگوید: سید مرتضی صلوات الله علیه چنین میگوید این انسان برجسته است این درس خوانده است این تحصیل کرده در مدرسه اسلام است آری از میان اساتید مختلف یکی از اساتید شریع ما انبیاست و از اساتید شریع ما اساتید هانی است که مادامیم برادران دوستان خواهران ای کسانی که عراض مرا می شنید باید ما از این اساتید بیاموزیم و تصفیه روح کنیم انشاء الله ادامه دارد

جهاد ادارات

آلودگی هوا و آب و از همه مهمتر زیاده شدن مصرف و کم شدن تولید جلوگیری کنیم. و وسایلی فراهم کنیم که روستائی در روستا بماند و بر تولیدات بیافزاید و ما را به طرف خودکفائی کامل ببرد. بنابراین هم به جهت اقتصادی و سیاسی و هم به جهت مکتبی انقلاب به ما دیکته که امکانات را باتمام وجود در اختیار طبقه مستضعف بخصوص روستائی قرار بدهیم که در رژیم گذشته بسیار محروم بوده است گذشته سه سال انقلاب نشان می دهد ما در سه سال بعد از انقلاب بیش از تمام زمان دوران منحوس پهلوی روستا را برق دار کردیم و انشاء الله این روند را ادامه خواهیم داد. البته این لازمه اش این است که هم طبقه روستائی که برق دار می شوند و هم شهری که برق دار هستند اینها حرفه جویی کنند در مصرف برق تا ما بتوانیم به عدالت آنرا تقسیم کنیم. یک موضوع دیگر هم لازم است اینجا تکرار شود گاهی استدلال می کنند اگر برق ندارید چرا به روستاهای جدید برق میدهند. این شاید یک نوع خودبینی و خودخواهی باشد که بگوئیم آن شهرهایی که برق دارند داشته باشند و روستاهائی که برق ندارند تا ابد برق نداشته باشند. ما مجبور هستیم امکانات را به عدالت تقسیم کنیم اگر مجبورند یک عده خاموشی بکشند چه بهتر که همه ما خاموشی را عادلانه بین خودمان تقسیم بکنیم البته صنایع مادر درجه اول اهمیت است و بگونه ای عمل خواهیم کرد که انشاء الله به صنعت و کشاورزی نظمه ای وارد شود. امیدواریم که این نهاد نوپای جهاد ادارات هم مانند جهادسازندگی رشد بکند و بتواند آن تحول اساسی را در ادارات بوجود بیاورد.

توضیح و پوزش

جنگی در اهواز. بازسازی روستاهای هویزه به جهادسازندگی استان مرکزی (اراک) واگذار شده است که بدین وسیله تصحیح می شود.

در شماره ۲۲ خرداد ماه مجله «جهاد» در مطلب بازسازی روستا آمده بود که بازسازی منطقه هویزه به جهاد خراسان واگذار شده است. در حالی که طبق تصمیمات اتخاذ شده در سمینار بازسازی مناطق

فاجر و جنایتکاری باشد که برای همیشه بشریت از جنگانش رهائی می یابد.

ما نباید فرصت را از دست بدهیم. مردم لبنان و فلسطین و دیگر محرومین منطقه و بلکه جهان منتظر ما هستند. قدس مظلوم، صدای گامهای ما را انتظار میکشند. لحظات سرنوشت ساز قدر را از دست ندهیم. شاید رهائی قدس با پیروزی ایران بر عراق در ماه مبارک رمضان در یکی از همین شبهای پربرکت قهر رقم خورده باشد. و اگر چنین است پس: پیش به سوی جبهه های نبرد!

چنین بیرحمانه مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان را قتل عام و تکه باره کند.

باید فرصت را غنیمت شمرده و قبل از اینکه دشمن فرصت بازسازی نیروهایش را پیدا کند کار را یکسره کرد. صدام و دیگر نیروهای کافر اگر باقی بمانند به تاکید صریح قرآن مجید جز کفر زاده و ولد نمیکند و اگر بمانند بندگان خدا را به ضلالت و گمراهی میکشند. باید به زاد و ولد کفر در جهان خانمه داد و امروز صدام بدست خود این فرصت را برای ما فراهم کرده است که بعد از شاه دومین کافر و